مصاحبه با حجةالاسلام محمد فرهوش با موضوع «معیشت طلبگی»

23 خردادماه 1401- قم

* بسم الله الرحمن الرحیم. خدا را شاکریم که توفیق داشتیم در خدمت شما باشیم. از حضرت‌عالی نیز کمال تشکر را داریم که این فرصت را در اختیار ما قرار دادید.

دغدغه معیشت یک امر شایعی است که در مقاطع زمانی گوناگون می‌تواند به سراغ طلبه بیاید. چه بسا قبل از ورود به حوزه این دغدغه برای متقاضی تحصیل در حوزه نیز مطرح باشد و با خود بگوید اگر در این راه قدم بگذارم، آینده رزق و روزی من چگونه می‌شود؟ این دغدغه در ابتدای مسیر طلبگی (که معمولا با زندگی در غربت و استقلال نسبی همراه است) می‌تواند برای طلبه مطرح شود و با مرور زمان و تشکیل خانواده و اضافه‌شدن فرزندان قوت گیرد.

بدیهی است که اگر به این دغدغه پاسخ درخوری داده نشود، می‌تواند نیروهای حوزوی را به سمتی ببرد که لااقل بخشی از توان آن‌ها هرز برود و خرج رسالت‌های حوزه و روحانیت نشود و در بدترین شرایط به خروج و انصراف از ادامه مسیر طلبگی بیانجامد.

این مسئله ماست؛ رویکرد بحث نیز ارشاد شخص طلبه و «پیش‌آگاهی» دادن به اوست، نه تعیین تکلیف برای کارگزاران و تصمیم‌گیران حوزه. ما برآنیم تا قبل از بروز اشکال از این ناحیه، طلبه را از مشکل و راه حل آن آگاه کنیم تا مواجهه صحیح‌تری با چالش‌های این‌چنینی داشته باشد.

+ بسم الله الرحمن الرحیم. چند نکته دراین‌باره عرض می‌کنم. اول اینکه من به عنوان مشاور در موارد بسیاری مشاهده کرده‌ام آن‌چیزی که طلبه را به سمت اشتغال و کار کشانده است، دغدغه امرار معاش و کسب درآمد نبوده است، بلکه همانا احساس مفید و مؤثربودن، احساس داشتن جایگاه، شأن و هویت اجتماعی و از این قبیل بوده است. گویی تبلیغ موسمی مرسوم در حوزه، طلبه را اقناع نمی‌کند. انگار دوست دارد یک نظم و ساختار بیرونی بر فعالیت‌های او حکم‌رانی کند، مانند یک کارمند که در ساعت مشخصی موظف است سرکار مشخصی حاضر شود و در ساعت مشخصی به خانه بازمی‌گردد. طلابی که در نهادهای گوناگون از جمله عقیدتی‌سیاسی نیروهای نظامی و انتظامی استخدام می‌شوند، معمولا از این دست انگیزه‌هایی دارند. این نظم و ساختار بیرونی به‌ویژه برای افرادی که شخصیت آسیب‌پذیری دارند می‌تواند بسیار ضروری باشد و از حیرت، سرگردانی، ناامیدی، افسردگی و اهمال‌کاری جلوگیری کند. به‌علاوه در مواقع بسیاری در تنش‌های خانوادگی، مشاور به مرد توصیه می‌کند که کار منظمی داشته باشد و ساعات مشخصی را در منزل حضور نداشته باشد. این نظم کاری، انگار به زندگی انسان نظم می‌دهد.

اما نکته دوم... یکی از عواملی که طلبه را در میانه مسیر دچار مشکل می‌کند، بی‌اطلاعی او از واقعیت‌های زندگی طلبگی است. اگر در دوره‌های بدو ورود به حوزه واقعیت‌ها و چالش‌های پیش‌رو را برای طلبه تبیین کنیم، می‌توانیم انتظار او را واقعی کنیم و به انتخاب‌های او کمک کنیم.

به عنوان مثال طلبه‌ای که شش سال در حوزه تحصیل کرده و احتمالا متأهل شده است، وقتی خودش را با همکلاسی قدیمی‌اش مقایسه می‌کند، می‌بیند او با شش سال درس خواندن پزشکی صاحب مطب شده است و درآمد قابل قبولی دارد ولی خودش تازه سطح یک حوزه را به اتمام رسانده و تقریبا به درد هیچ جایی نمی‌خورد.

اینکه طلبه این واقعیت را بداند که مسیر دیربازدهی را انتخاب کرده است که احتمالا بعداز پانزده سال به خروجی می‌رسد و جنس این خروجی هم با سایر اقشار متفاوت است، خروجی پول‌سازی نیست، قرار نیست رئیس کارخانه شود، قرار است در رشد معنوی انسان‌ها مؤثر باشد، می‌تواند او را از یأس ناشی از مقایسه خود با دیگران مصونیت ببخشد.

اما مطلب سوم... من در بحث رزق و روزی قاعده‌ای دارم به نام «تدبیر، تلاش، توکل». در جنگ احزاب که تمام قبائل عرب متحد شدند که مدینه را با خاک یکسان کنند، پیامبر گرامی اسلام (ص) نرفتند در مسجد فقط دعا کنند، این‌طور هم نبود که فقط در اتاق فکر مشغول تدبیر باشند، این‌گونه هم نبود که بدون برنامه‌ریزی وارد میدان عمل شوند و شمشیر به دست بگیرند. ابتدا تدبیر کردند، بهترین نظر را که حفر خندق بود برگزیدند و به صورت جمعی به تلاش پرداختند و در عین حال بر خدا توکل کردند.

برخی از طلبه‌ها توکل بی‌حساب و کتاب دارند؛ مثلا طلبه پایه دو اقدام می‌کند برای ازدواج و می‌گوید خدا روزی‌رسان است.

برخی دیگر گرفتار یک تدبیر افراطی هستند. به قدری حساب و کتاب می‌کنند که دیگر جایی برای توکل باقی نمی‌ماند؛ 35 ساله شده است ولی هنوز ازدواج نکرده، می‌گوید هنوز ماشین ندارم!

الگوی ما توکل همراه با تدبیر و تلاش است.

نکته بعد... من سعی می‌کنم در گفت‌وگو با افرادی که برای انتخاب رشته به من مراجعه می‌کنند مسئله «دنیا و آخرت» را به خوبی تبیین کنم. می‌گویم شما می‌توانید دنیا را انتخاب کنید یا آخرت را. به‌نظر من روانشناسی 70درصدش دنیا است و 30 درصدش آخرت، در حالی که اخلاق 70 درصدش آخرت است و 30 درصدش دنیا. می‌توانید قضاوت را انتخاب کنید و یا اجتهاد و... . اگر آخرت را انتخاب کردید دیگر ماشین شما پراید است، انتظار پرشیا نداشته باشید، منزل شما 80 متر است، انتظار 160 متر نداشته باشید و... . زمانی که این مسئله را تبیین می‌کنم، طلبه اگر آخرت را انتخاب کند، پیامدهایش را نیز می‌پذیرد.

البته باید سعه وجودی افراد را نیز در نظر گرفت. نکته بعدی همین توجه به تفاوت در ظرفیت افراد است. برخی در برابر افسردگی و اضطراب آسیب‌پذیری بیش‌تری دارند، برای این افراد باید حداقلی از برخورداری را تأمین کرد. این شخصیت‌ها اگر کیفیت زندگی پایینی داشته باشند، دچار افسردگی و اضطراب می‌شوند، به‌همین جهت در مشاوره‌های انتخاب رشته و شغل، معلمی یا مدرسی دروس معارف دانشگاه را به آن‌ها توصیه می‌کنیم تا مقداری کیفیت زندگی آن‌ها سامان بگیرد.

این تفاوت را باید به رسمیت شناخت. به‌عنوان مثال من چهل ساله هستم ولی ماشین ندارم، اصلا خلأ این نداشتن را احساس نمی‌کنم ولی از نزدیکانم سراغ دارم فردی را که دوازده سال از من کوچک‌تر است و صاحب ماشین است و واقعا احساس نیاز می‌کند به این دارایی و اگر نداشته باشد خلأش او را اذیت می‌کند.

این مسئله هم ریشه‌های تربیتی دارد و هم ریشه‌های زیستی. در بدن این افراد اندروفین و سرتورین کمتر ترشح می‌شود و نسبت به افسردگی و اضطراب آسیب‌پذیری بیشتری دارند.

فرض کنید طلبه‌ای در زیرزمینی در نیروگاه زندگی می‌کند، شرایط مالی بدی دارد، خواسته‌های مالی خانواده را نمی‌تواند پاسخ بگوید، طبیعی است که به سمت تجربه افسردگی برود. ما روی کیفیت زندگی این افراد یک حساسیتی داریم و سعی می‌کنیم در مشاوره‌ها به بهبود سطح زندگی آن‌ها اولیت دهیم تا با بهترشدن حالشان بتوانند مسیر معنویت را دنبال کنند. برای ما زندگی معنوی از اسلام‌شناس‌شدن مهم‌تر است.

گاهی افراد در مسیر زندگی به‌گونه‌ای دچار آسیب می‌شوند که دینداری آن‌ها آسیب می‌بیند. ما می‌خواهیم جلوی این آسیب را بگیریم، ولو به بهای دورشدن طلبه از مسیر اسلام‌شناس شدن.

یکی دیگر از تفاوت‌های شخصیتی افراد، تفاوت در میزان «هیجان‌خواهی» آن‌ها است. برخی افراد هیجان‌خواهی بالایی دارند، به عنوان مثال بیش از دیگران نیاز به سفر دارند. این‌گونه شخصیت‌ها معمولا دنبال هدف‌گذاری در مسائل مالی هستند و باید به‌طور ملموس احساس رشد و ترقی داشته باشند. طلبه‌ای که کسب و کاری راه می‌اندازد و مثلا به تولید و فروش محصولات ارگانیک روی می‌آورد، شاید هیجان‌خواهی او به این سمت سوقش داده باشد.

اگر بتوانیم روحیه هیجان‌خواهی این افراد را در مسائل علمی و معنوی جهت‌دهی کنیم به‌طوری که در این زمینه‌ها به او احساس معنا بدهیم، شاید بتوانیم آن‌ها را بیشتر در مسیر رسالت حوزوی نگه داریم. هم‌چنین ممکن است سفرهای متعدد تبلیغی و فعالیت‌های متنوع فرهنگی بتواند روحیه هیجان‌خواهی این افراد را پاسخ گوید.

مطلب دیگری که باید خدمتتان عرض کنم درباره روابط طلبه با دوستان و اطرافیان است. سطح و سبک زندگی اطرافیان می‌تواند اثرات مثبت یا منفی در زندگی انسان داشته باشد. تصور کنید طلبه با موتور و یا پراید قدیمی به مهمانی خانوادگی می‌رود، درحالی‌که دیگران با ماشین‌های آن‌چنانی حضور پیدا کرده‌اند، فرزندان آقای طلبه چه حسی پیدا می‌کنند؟ بچه‌ها داخل ماشین شوهر خاله‌شان می‌نشینند و از دیدن مانیتورهای داخل ماشین حیرت می‌کنند. بچه‌های اطرافیان هرکدام تبلتی به دست مشغول بازی هستند و فرزندان آقای طلبه با حسرت آن‌ها را نگاه می‌کند. همسران و فرزندان اطرافیان در هر مهمانی یک دست لباس نو به تن می‌کنند، ولی بچه‌های آقای طلبه لباس برادر بزرگ‌ترشان را و...؛ دیدن این تفاوت‌های فاحش تأثیرات بدی در زندگی انسان می‌گذارد.

مدیریت روابط با دوستان و اطرافیان در زندگی طلبگی اهمیت دوچندان دارد. انسان باید با کسانی رفت‌وآمد کند که یا هم‌سطح او زندگی می‌کنند و یا حتی مقداری پایین‌تر، تا دچار سرخوردگی نشود و حس رضایت او از زندگی مخدوش نشود.

نکته بعدی درباره خانواده طلبه است. گاهی خود طلبه در تحصیل و خدمات حوزوی با انگیزه و کوشا است اما خانواده اقتضائات زندگی طلبگی را درک نمی‌کنند. به‌عنوان مثال پدری باغدار دارد که دائم از او می‌پرسد این همه درس خواندی چه شد؟ وضعیت بیمه‌ات چه‌طور است؟ چقدر حقوق دریافت می‌کنی؟ یا اینکه مادرش اقدام برای ازدواج را منوط می‌کند به شرایط مالی و کاری و... .

از مسئله «خانواده طلبه» که عبور کنیم، می‌رسیم به مسئله «همسر طلبه».

همسران طلاب معمولا در ابتدای سنین جوانی زندگی مشترک را آغاز می‌کنند. در این سن هنوز لایه‌های شخصیتی به‌طور کامل شکل نگرفته است و هنوز برای خود فرد نیز مشخص نیست که دقیقا از زندگی چه می‌خواهد. از طرف دیگر مهرورزی و اخلاق خوب طلاب باعث می‌شود دختر این وصلت را بپذیرد و وارد زندگی شود. مدتی که با شرایط سخت مالی می‌گذرد، دختر متوجه کمبودها می‌شود و این نقص‌ها را با همسر خود در میان می‌گذارد.

اگر همسر طلبه او را سرزنش کند برای کاستی‌ها، زندگی خودشان را با دیگران مقایسه کند و دائم گلایه‌مند باشد، این اثرات بدی در طلبگی فرد می‌گذارد. گاهی این نارضایتی‌ها بالا می‌گیرد و هم‌زمان می‌شود با دوره افسردگی بعد از زایمان اول و همسر طلبه را در وضعیت بسیار بدی قرار می‌دهد. این‌گونه می‌شود که برخی از طلاب احساس تکلیف می‌کنند که باید به زندگی خود برسند و تحصیل و کار طلبگی را منافات با وظیفه اولیه تأمین نفقه می‌بینند.

این است که طلبه به‌جهت اقتضائات صنفی خود باید در انتخاب همسر بسیار دقت داشته باشد.

خانواده‌ها و همسران طلاب می‌توانند بسیار متفاوت باشند و لذا ضرورت مدیریت آن‌ها روشن و واضح است.

در خانواده ما روحانی نبوده است ولی پدر هشتادساله و مادر هفتادساله من هنوز به‌صورت منظم به جلسات هفتگی مذهبی می‌روند. هروقت به دیدن آن‌ها می‌روم، با اینکه چهل سال سن دارم، پدرم به من تذکر می‌دهد که محمد! تو برای دنیا نیامده‌ای، برای آخرت آمده‌ای. به فکر آخرتت باش. زمانی که در منزلشان مهمان هستیم، به ملاحظه آن‌ها برای نمازشب بیدار می‌شویم. این نوع مواجهه خانواده با من یک احساس معنایی در کار طلبگی‌ام به من می‌دهد، حالا این برخورد با مقایسه کنید با برخورد پدری که از فرزند طلبه‌اش دائما می‌پرسد کارت چه شد؟ ماشینت چه شد؟ خانه‌ات چه شد؟ حقوقت چه شد؟

یا همسر من زمانی که احساس کند درگیر کار اجرایی شده‌ام به من تذکر می‌دهد که قرارمان این بود که به کار علمی مشغول باشی.

این بازخوردهای مثبت از سمت خانواده و همسر طلبه می‌تواند بسیار مؤثر باشد. احساس ارزشمندی، احساس عزت و تأیید شدن از طرف محیط می‌تواند در ادامه مسیر طلبگی بسیار مؤثر باشد.

ازآن‌جا که خانواده قابل انتخاب نیست، باید آن را مدیریت کرد، همسر هم در درجه اول باید در انتخابش دقت کرد و در درجه بعد، باید به مدیریت فضای خانه پرداخت که خودش بحث مفصلی می‌طلبد.

من همیشه به طلبه‌ها می‌گویم ببینید افرادی که ده‌پانزده سال پیش وارد حوزه شده‌اند و تلاش خوبی داشته‌اند الآن کجا هستند؛ یا مدیر مدرسه علمیه هستند، یا استاد دانشگاه و یا... هم از نظر کارآمدی در جایگاه قابل قبولی هستند و هم از نظر معیشتی روی ریل هستند. من به دوستانم می‌گویم اگر طلبه پرتلاش و توانمند باشد، در تحصیلش جدی باشد، خلأهای برنامه حوزه را برای خودش پر کند (مثلا سیر مطالعاتی اصول کافی داشته باشد و...) و اجمالا اقدام کند برای فعالیت‌های طلبگی (مثلا پرونده تبلیغی تشکیل دهد، پژوهشی انجام دهد و...) سرش بی‌کلاه نمی‌ماند. خدا به حرکتش برکت می‌دهد و در سال‌های نه‌چندان دور به روحانی کارآمدی تبدیل می‌شود که در اجتماع جای خود را پیدا می‌کند و هم مفید واقع می‌شود و هم زندگی‌اش سامان می‌گیرد.

ضمن اینکه حوزه به‌سمت هدفمندکردن خدمات و پشتیبانی از طلاب می‌رود و اگر طلبه اهل فعالیت علمی و فرهنگی باشد، ان شاء الله در سال‌های آینده اتفاق‌های خوبی برایش رقم می‌خورد.

مطلب بعدی پذیرش در مراکز تخصصی فقهی و غیرفقهی است. این مؤسسات عموما علاوه بر پشتیبانی حوزه، خدماتی را به طلاب خود ارائه می‌کنند که می‌تواند کمکی هرچند کوچک به زندگی آن‌ها باشد.

* حضرت‌عالی سه‌گانه تدبیر-تلاش-توکل را مطرح فرمودید، سؤالم این است که «تلاش» نسبت به طلبه در رسالت‌های طلبگی تعریف می‌شود یا در تأمین معاش در کار غیر طلبگی؟

+ مراد، تلاش در راستای کسب کارآمدی در فضای فعالیت‌های حوزوی‌است. یعنی طلبه باید کارآمد باشد تا بتواند به دردی بخورد و از این طریق زندگی او نیز سامانی بگیرد.

مثلا فرض کنید طلبه‌ای که دوازده سال در حوزه بوده، دوسال درس خارج رفته ولی هنوز یک مرتبه به سفر تبلیغی نرفته است، یک کار پژوهشی انجام نداده است؛ این شخص را مقایسه کنید با طلبه پایه ششمی که اصول کافی خوانده، تفسیر کارکرده، دوره امیربیان شرکت کرده و چند سالی تجربه تبلیغی دارد؛ اصلا قابل مقایسه نیستند.

من برای دوستان این‌طور مثال می‌زنم: می‌گویم تو می‌توانی تایپ کنی و ساعتی 5هزار تومان دریافت کنی، همچنین می‌توانی کتاب بنویسی و ساعتی 60هزار تومان مزد بگیری، کدام را انتخاب می‌کنی؟ واضح است برای انجام خدمت بالاتر باید کارآمدی بیشتری هم وجود داشته باشد.

* یعنی می‌فرمایید در سال‌های ابتدایی ذهن طلبه نباید خیلی به سمت حساب و کتاب‌های معیشتی منصرف بشه، بلکه باید تلاش کند و خودش را بارور کند تا در آینده به ثمر بنشیند؟

+ من به عنوان مشاور نمی‌توانم نسخه واحدی برای همه تجویز کنم، من مورد به مورد بررسی کرده‌ام و نگاه جامع روان‌شناسی اجتماعی به این موضوع نداشته‌ام، ولی فکر می‌کنم بتوان همین را گفت. وقتی به طلبه می‌گوییم تدبیر-تلاش-توکل عموما مراد ما از تدبیر و تلاش، راننده اسنپ شدن نیست، بلکه شروع حدیث‌خوانی، سیر مطالعاتی شهید مطهری، کسب تجربه تبلیغی و پژوهشی و از این قبیل اقدامات است.

درباره انتظارات خانواده از طلبه نکته دیگری به ذهنم آمد. ببینید من خودم از ابتدای زندگی تا کنون مبل نخریدم، برای همسرم طلا نخریدم ولی طلافروشی و مبل‌فروشی زیاد رفتیم. به‌همسرم این امید را داده‌ام که إن شاء الله در آینده می‌خرم. در سال‌های ابتدایی که همسر طلبه دختر جوانی است، صرف اینکه تلاش و پشتکار و جدیت طلبه در امر تحصیل، تبلیغ و پژوهش را ببیند ته دلش قرص می‌شود. با خودش می‌گوید با این تلاش و همت همسرم، إن شاء الله در آینده استاد حوزه یا دانشگاه و یا مبلغ موفق و یا مدیر فرهنگی کارآمدی می‌شود و وضع زندگی‌مان بهتر می‌شود.

این تلاش شما باعث امید همسرتان به آینده می‌شود و اگرچه نتوانید نیازهای او را تأمین کنید، او به امید برآورده شدن آن نیازها در آینده صبر می‌کند. چه بسا با گذر زمان آن چیزهایی که در ابتدای زندگی برای همسرتان اهمیت داشت، دیگر در نظرش مهم جلوه نکند. به‌عنوان مثال همسر خودم را عرض می‌کنم، دیگر مبل و طلا و ... برایش مهم نیست، الآن برایش مهم است که مثلا کتاب من کی منتشر می‌شود، تدریس من چه‌طور می‌شود و...؛ نظام ارزشی افراد تغییر می‌کند.

مطلب بعدی که در زندگی مشترک بسیار مهم است، «احساس معنا» است. «معنا» آن چیزی است که انسان دنبالش می‌کند، برایش هزینه می‌دهد و حاضر است برای رسیدن به آن، از قسمت‌های دیگر زندگی بگذرد. هرکسی به‌گونه‌ای احساس معنا را در زندگی تجربه می‌کند، برخی به لحاظ علمی، برخی به لحاظ معنوی، برخی به لحاظ مالی و اقتصادی احساس معنا می‌کنند و رشد و ترقی را در این زمینه‌های خاص با تمام دغدغه دنبال می‌کنند.

شاید دیده باشید در زندگی‌هایی که زن و مرد هردو طلبه یا دانشجو هستند، این‌ها احساس معنا می‌کنند و حاضرند سختی‌های مالی را تحمل کنند برای رشد و ترقی علمی. در همین تهران زن و شوهر دانشجوی پزشکی هستند که در اتاق چهل متری زندگی می‌کنند، از زندگی هم راضی هستند، چرا؟ به‌این‌خاطر که هدف دارند از زندگی و به‌خاطر آن هدف سختی‌ها را تحمل می‌کنند.

اساسا «احساس خوشبختی» با «خوشبختی» متفاوت است. شخصی با دو میلیون تومان هم می‌تواند احساس خوشبختی کند، درحالی که شخص دیگر با هفت میلیون تومان هم احساس خوشبختی ندارد. این احساس معنا و هدفمندی در زندگی، می‌تواند از نگرانی، اضطراب، دائم در اندیشه آینده بودن و آینده را تیره دیدن جلوگیری کند و به انسان احساس خوشبختی بدهد.

* یکی از گزینه‌هایی که خانواده طلاب به‌آن روی می‌آورند، اشتغال همسر طلبه است، آیا شما با این مسئله موافق هستید؟

+ در این زمینه مرکز خدمات تجربه خوبی دارد، اگر بتوانید با آن‌ها صحبت کنید دقیق‌تر در جریان قرار می‌گیرید، اما آن‌چه من به عنوان مشاور تا کنون مشاهده کرده‌ام خالی از اشکال نبوده است.

فرض کنید خانم در خانه شیرینی‌پزی یا خیاطی می‌کند، همسرش عملا تبدیل به نیروی خدمت‌رسان می‌شود. باتوجه به حساسیت‌های مذهبی عملا تهیه مواد اولیه، توزیع و تحویل به مشتری، بازاریابی و... به عهده مرد می‌افتد و این زمان و توانی از طلبه به خود اختصاص می‌دهد.

اشکال بعدی این است که با ورود پول به زندگی، ساختار خانواده به‌هم می‌ریزد. مورد طلاقی داشته‌ایم که خانم به سبب درآمد بالاتر خودش را بی‌نیاز از همسرش می‌دیده. فرض کنید خانم کارش گرفت و ماهی پنج میلیون تومان درآمد داشت، درحالی‌که همسرش در بهترین شرایط دو میلیون تومان شهریه می‌گیرد، خیلی چیزها در این خانواده تغییر می‌کند.

در مباحث مدیریت خانواده، بحثی هست با عنوان «نقش‌ها». خانواده ساختار ثابتی دارد که در این ساختار هرکسی نقش خاصی را ایفا می‌کند. به‌عنوان مثال به اقتضای نقش خاص مرد در خانواده، باید او قدرت‌مند باشد، در حالی که یکی از عوامل قدرت‌آفرین پول است. حال اگر این عامل قدرت به دست زن بیفتد، ممکن است او جنبه این قدرت را نداشته باشد و به‌این صورت توازن و تعادل در ساختار خانواده به‌هم می‌ریزد.

«الرجال قوّامون علی النساء»، زن می‌خواهد به مرد تکیه کند. هیچ زنی برنمی‌تابد که تکیه‌گاهش ضعیف‌تر از خودش باشد. خانم اگر احساس کند من دارم کار می‌کنم تا شوهرم درس بخواند، اصلا حال خوبی نخواهد داشت.

اشکال سوم حساسیت خود طلبه‌ها نسبت به ارتباطات همسرشان است. آقا می‌بینه خانومش با نامحرم چت می‌کند، پیام می‌دهد، پیام می‌آید برایش، تماس می‌گیرند، سفارش می‌دهند، هماهنگی می‌کنند؛ آقا دغدغه دارد و ناراضی است. یا مثلا می‌بیند همسرش دائم یا مشغول کار است یا سرش در گوشی، پیگیر هماهنگی‌های کاری و این برای عموم طلبه‌ها که خانم خانه‌دار دوست دارند، باعث نارضایتی می‌شود. طلبه‌ها دوست دارند همسرشان به خانه و به فرزندان برسد، نه به فعالیت کاری و شغلی.

به‌نظرم با ملاحظه مجموع این مسائل مسئولین مرکز خدمات به این نتیجه رسیده اند که از کاری حمایت کنند که اولا هیچ دغدغه‌ای برای طلبه ایجاد نکند، ثانیا روابط گسترده‌ای را سبب نشود، ثالثا درآمد آن‌چنانی نداشته باشد و در نهایت بیشتر جنبه سرگرمی و پرکردن فراغت خانم را داشته باشد تا او را از آسیب‌های فراغت زیاد در امان نگه دارد. بنابراین کار همسر طلبه نمی‌تواند به عنوان یک تکیه‌گاه در مسائل مالی و یک راه حل خوب برای وضع معیشتی طلاب قرار بگیرد.

* یکی دیگر از گزینه‌ها برای پاسخ به چالش معیشت در زندگی طلبگی «سرمایه‌گذاری» است. از آنجا که طلبه فرصت و توان فعالیت مباشر اقتصادی ندارد، تلاش می‌کند با یک آورده اولیه که از طریق پدر یا وام و... به دست آورده، در فعالیت های سرمایه گذاری از جمله مضاربه، بورس و... وارد شود. آیا این گزینه را مناسب می‌دانید؟

+ ببینید من مشاور هستم و افرادی که به من مراجعه می‌کنند، افرادی هستند که به مشکل برخورده‌اند. در این زمینه هم مراجعین بسیاری داشته‌ام که قربانی کلاه‌برداری یا ورشکستگی شرکت‌های سرمایه‌پذیر شده‌اند. شاید اگر از کارشناس مسائل مالی بپرسید، به شما راهی برای ورود موفق به این عرصه نشان دهد، ولی من فقط موارد مال باختگی را مشاهده کرده ام.

در این گونه موارد من به مراجعینم توصیه نمی‌کنم وارد این فعالیت‌های پرریسک شوند، در مرحله بعد اگر خیلی اصرار ورزیدند، توصیه می‌کنم با پول اندکی مثلا یک میلیون تومان وارد شوند. مدتی تجربه کنند، از نزدیک با واقعیت کار آشنا شوند، ببینند به دغدغه و پیگیری‌اش می‌ارزد یا نه، اگر تجربه موفقی داشتند، می‌توانند به تدریج مبلغ سرمایه گذاری را بالا ببرند.

یا مثلا شخصی از اقوام و نزدیکانش در بازار است و به او اعتماد کامل دارد، خب می‌تواند سرمایه اش را به او بسپارد تا با آن کار کند و سودی هم نصیب صاحب سرمایه شود.

برخی از فعالیت‌های سرمایه‌گذاری هم که فعالیت های دلالی و کاذب هستند که موجب تضعیف نظام می‌شوند و حتی حکم حرمت دارند، مثل دلالی طلا و ارز و ... .